



وزارت خارجه وقت گفته بود سفارت پاکستان امنیت نیروهای ایرانی را تضمین کرده و اتفاقی نخواهد افتاد. اما دنیای سیاست و رقابت، کثیف‌تر از این هاست که جان آدمی را ارج بگذارد یا بر سر پیمان خود بماند

به بهانه روز خبرنگار، درباره فیلم «مزار شریف»

نیمه مرداد در مزار شریف

کنسولگری ایران در مزار شریف است، من محمود صارمی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران هستم، گروه طالبان چند ساعت پیش وارد مزار شریف شدند. خبر فوری، فوری، مزار شریف به دست طالبان سقوط کرد، عده‌ای از افراد طالبان در محوطه کنسولگری دیده می‌شوند به من بگویید که چه وظیفه‌ای...»

عنه مزار
نوسنده



محمود صارمی:
«مزار شریف سقوط کرد. هفدهم مرداد ماه ۱۳۷۷، اینجا محل کنسولگری ایران در مزار شریف است، من محمود صارمی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران هستم، گروه طالبان چند ساعت پیش وارد مزار شریف شدند. خبر فوری، فوری، مزار شریف به دست طالبان سقوط کرد، عده‌ای از افراد طالبان در محوطه کنسولگری دیده می‌شوند به من بگویید که چه وظیفه‌ای...»

سقوط شهر و خاطرات شاهسون، من همین سادگی نبود که قضیه به همین سادگی نبود که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مزار شریف توسط طالبان کشته شدند. مسأله‌ای که تا آن روز تصور غالب همه بود.

از چند روز قبل به آنها هشدار داده بودند که از شهر بروند. اما وزارت خارجه وقت گفته بود سفارت پاکستان امنیت نیروهای ایرانی را تضمین کرده و اتفاقی نخواهد افتاد. اینک هدف از این کشتار گرفتن انتقام دیپلمات‌های

پاکستانی کشته‌شده چندسال قبل از این روز بوده یا کشتادن ایران به باتلاق جنگ با افغانستان یا هر دلیل دیگر مشخص نیست، اما حاصل این اعتماد بی‌جا به پاکستان و البته دشمنی آنها با ایران، قربانی شدن چند سرباز وطن در شرایطی غریبانه بود.

بگذارد یا بر سر پیمان خود بماند. بنا به گزارش جعفریان و شاهسون، مهاجمان نه به دستور طالبان بلکه به دستور سازمان آی‌اس‌آی پاکستان مردان ما را در نهایت مظلومیت شهید کردند. اینک هدف از این کشتار گرفتن انتقام دیپلمات‌های

سقوط شهر و خاطرات شاهسون، من همین سادگی نبود که قضیه به همین سادگی نبود که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران مزار شریف توسط طالبان کشته شدند. مسأله‌ای که تا آن روز تصور غالب همه بود.

از چند روز قبل به آنها هشدار داده بودند که از شهر بروند. اما وزارت خارجه وقت گفته بود سفارت پاکستان امنیت نیروهای ایرانی را تضمین کرده و اتفاقی نخواهد افتاد. اینک هدف از این کشتار گرفتن انتقام دیپلمات‌های

از مزار تا وطن

پس از حمله به کنسولگری، ایران تا مدتی از سرنوشت دقیق افراد خود بی‌خبر بود و ملاعمر رهبر وقت طالبان هرگونه اطلاعی از آنها را منکر می‌شد. اخبار مربوط به شهادت یا زنده بودن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی ضد و نقیض بود و شرایطی طاقت‌فرسا را برای خانواده‌هایشان به وجود آورده بود. در نهایت، پس از اولتیماتوم ایران و انجام چند مانور نظامی در مرز ایران و افغانستان و استقرار ۲۷۰ هزار نیرو، بعد از ۳۳ روز ملاعمر اعلام کرد که دیپلمات‌های ایرانی کشته شده‌اند. همچنین در پی فشارهای ایران با تشکیل کمیته حقیقت‌یاب بین‌المللی با پس دادن پیکر شهدا موافقت کردند. به گفته شاهدان محلی، پیکرهای شهدا دوروز زیر آفتاب بود و پس از آن در گوری دسته‌جمعی دفن شده بودند. برای همین پس از یک ماه که نیش قبر شده و به ایران بازگردانده شدند، مدتی شناسایی آنها طول کشید و اوایل شهریور در بهشت‌زها به خاک سپرده شدند. اما جسد یکی از دیپلمات‌ها هیچ‌گاه پیدا نشد. ملاعمر و طالبان نیز هرگز حاضر به عذرخواهی نشدند چون معتقد بودند مسئولیت جان شهدا با دولت برهان‌الدین ربانی بوده؛ همان دولتی که جمهوری اسلامی به رسمیت می‌شناخت.



هیچ جنگی به نفع هیچ کس نیست

سال ۹۳، برزیده در فیلم «مزار شریف» این غربت و مظلومیت را به خوبی به تصویر کشید. بلا تکلیفی افراد کنسولگری، تلاش‌شان بدون تنش با مهاجمان و در نهایت کشتار بی‌رحمانه آنها در همان نیم ساعت اول فیلم، دل هر انسانی را به درد می‌آورد. این فیلم بر اساس خاطرات شاهسون و بازی حسین یاری در نقش او ساخته شد. شاهسون که به طور معجزه‌آسایی زنده ماند، پس از طی ۸۰۰ کیلومتر با پای زخمی و تیرخورده به نیروهای مستقر در مرز می‌رسد و ماجرا را شرح می‌دهد. او زمانی به نیروهای نظامی می‌رسد که قصد حمله به افغانستان را داشتند. در فیلم زنی افغانستانی که با فداکاری و به خطر انداختن جان خود، دیپلمات ایرانی را تا مرز رسانده بود از او می‌خواهد مانع جنگ شود. دیپلمات می‌گوید، این جنگ به نفع مردم افغانستان است. زن در جواب می‌گوید هیچ جنگی به نفع هیچ کس نیست. مردم من طاقت یک جنگ دیگر را ندارند.

در واقعیت هم رهبر جمهوری اسلامی با اعلام اینکه هر کس وارد جنگ با افغانستان شده در باتلاق آن مانده و ما باید با جلب نظر جامعه بین‌المللی با پدیده طالبان مقابله کنیم، مانع از وقوع جنگ می‌شوند.

چه کسی ما را کشت؟

محمد حسین جعفریان، در آن سال‌ها کاردار فرهنگی ایران در افغانستان بود. همان که هنوز هم بگول به سر دلدار مردم افغانستان است و دو سال پیش موقع سقوط دولت افغانستان و بر سر کار آمدن مجدد طالبان، هر شب با دوستانش لایو می‌رفت تا اخبار افغانستان را مخابره کنند. ۱۶ سال بعد از حادثه ۱۷ مرداد، جعفریان شال و کلاه کرد و به افغانستان برگشت تا پرده از این راز بردارد. خبر رسمی این بود که قرار نبود به دیپلمات‌های ایرانی آسیبی برسد و نیروهای مهاجم طالبان خودسرانه به کنسولگری حمله کرده بودند. جعفریان مشغول ساخت مستندی با محوریت رفیق شهیدش، سردار محمدناصر ناصری از شهدای دیپلمات ۱۷ مرداد شد. وی در این مستند از الله‌مدد شاهسون هم کمک‌های زیادی گرفت. شاهسون تنها بازمانده آن ترور و وحشتناک بود که بعدها بر اساس خاطراتش فیلمی به نام «مزار شریف» به کارگردانی حسن برزیده از آن روز ساخته شد.

جعفریان در مستند خود «چه کسی ما را کشت» در جست‌وجوی پاسخ این سؤال بود که دقیقاً چه کسانی به کنسولگری حمله کردند؟ با توجه به اتفاقات چند روز قبل

شاید تا ۲۵ سال قبل ترانه دلنشین «بیا بریم به مزار» نوستالژیک‌ترین و شیرین‌ترین خاطره‌ای بود که ما ایرانی‌ها از شهر مزار شریف داشتیم. شهری شیعه‌نشین یا مرقدی مقدس برای شیعیان افغانستان. بنا به قولی حضرت علی(ع) در اینجا دفن است و به همین دلیل زیارتگاه مؤمنین است. این مکان در مناسبت‌های مختلف مثل عید نوروز محل تجمع و جشن و سرور افغانستانی‌هاست. اما از ۱۷ مرداد سال ۷۷، فاجعه‌ای رخ داد که این شهر برای ما رنگ خون گرفت؛ خونی که از فرزندان تنها مانده و شریف ما بر خاکش ریخت و مدتی مزارشان شد.

ماجرای حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف تا سال‌ها یک خبر تلخ و البته پرابهام بود و تا ۱۶ سال بعد هم تلاشی برای رفع این ابهام‌ها و پرسش‌ها نشد. اما ابعاد امنیتی و سیاسی ماجرا اجازه نمی‌داد به افکار عمومی و حتی خانواده دیپلمات‌ها و خبرنگار از دست رفته توضیحات جامعی ارائه شود. شاید در این میان بودند کسانی هم که ترجیح می‌دادند اصلاً توضیحی داده نشود تا کم‌کاری‌هایشان در رابطه با پیشگیری از این فاجعه مشخص نشود. تنها کاری که به صورت رسمی انجام شد، برگزاری یادبودهای هر ساله برای شهدا و نامگذاری آن روز خونین به نام روز خبرنگار بود تا آخرین خبر محمود صارمی همیشه در یادمان بماند: «مزار شریف سقوط کرد. هفدهم مرداد ماه ۱۳۷۷، اینجا محل